

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به جواز شراء غلات و یا خراج و اینهایی که گرفته می شود.

و عرض کردیم این مسئله از جهات مختلفش یکی همین گرفتن این است. یکی هم باز خود خراج اراضی خراجیه. حالا بحث زکاتش را خیلی مطرح نکردند، اما این بحث اراضی خراجیه را در اینجا آوردند. و اینکه آیا ما اصولا چقدر اراضی خراجیه داریم، چه کار بکنیم، چه کار نکنیم، در اراضی خراجیه.

عرض کردم مفصل مطرح شده بین اصحاب. مخصوصا از زمان صفویه؛ چون عرض کردیم نامه ای که شاه طهماسب، طهماسب اول که بعد از شاه اسماعیل اول، سر سلسله صفوی ها شاه اسماعیل است، بعدش شاه طهماسب است. شاه طهماسب هم خودش ذاتا خیلی مرد متدین و متعبدی بود. شاه طهماسب یک آیین نامه ای دستوری یا به قول مرحوم آقای امینی در کتاب الغدير الفرمان الشاهی از آن تعبیر کرده. یک فرمانی را صادر می کند که طبق روایات اهل بیت (ع) در زمان غیبت ولایت با فقهاست و ایشان در اختیار، ایشان ولایت امور ایران را و تصریح می کند، عرض کردم چند بار مفصل آورده، حتی نصب و عزل روسای عساکر، فرماندهان ارتش را هم ایشان نصب و عزل می کنند. مرحوم کرکی. مرحوم شیخ علی، ایشان نوشته البته محقق شیخ علی یا حالا محقق دارد یک چیز دیگر

عرض کردم در کتاب آقای الغدير به مناسبت اینکه در شهداء الفضيله، معذرت می خواهم. چون مرحوم محقق کرکی گفته شده شهید شده، اما روشن نیست به چه نحوی. ایشان در حالا ظاهرا تابستان ها به ایران می آمدند، سرکشی می کردند. اوضاع مملکت را می دیدند، باز برمی گشتند نجف، ایشان خودشان ساکن نجف بودند. در این حد ایشان به ایران می آمدند.

بعد در یک سفر که بر می گردند همین در راه بین نجف و کربلا که اصطلاح محلی بخوان النص نص مخفف کلمه نصف، خوان النصف، خوان یعنی کاروانسرا، چون شاه عباس سه تا کاروانسرا در بین کربلا و نجف ساخت. یکی در نصف، باز بین نصف و کربلا هم یکی ساخته که به آن می گویند خوان الربع. یکی هم این طرف ساخته بین خوان نصف و بین نجف. سه تا خوان است. هر ربع یعنی مساحت را حساب کرده مسافت را، سه بخش کرده، چهار بخش کرده، در هر بخشی یک کاروانسرا گذاشته است. که هست هنوز هم خود کاروانسرای شاه عباسی هست.

از آنوقت اینها معروف شدند به خوان الربع. خوان الربع آن که طرف نجف است. آن یکی که طرف کربلاست خوان المصلی می گفتند. خوان النص هم که نجف است، وسط بود. الان به نظرم حیدریه اسمش را کردند. یک وقتی که رفتیم حیدریه بود، نمی دانیم حالا اگر وسط کرده باشند.

عرض کنم حضورتان که مرحوم محقق کرکی در اینجا ایشان فوت می کند مسموماً. هنوز هم معلوم نیست که چه شخصی در این جهت در این خیانت دست داشته است. جنازه ایشان را از آنجا به نجف می آورند و در نجف دفن می شود. رضوان الله تعالی علیه.

ایشان رساله ای در باب خراج می نویسند، قاطعة اللجاج فی حل به اصطلاح مال الخراج و یا یک چیزی این طوری. مرحوم اردبیلی ابتدائاً یک رساله می نویسند، بعدیک رساله دیگر می نویسند. بعد مرحوم آقای آشیخ سلیمان قطیفی یک رساله دیگری می نویسند. آن شیخ ماجد شیبانی بحرانی، اهوازی به اصطلاح، ایشان یکی دیگر می نویسند. رساله های متعددی راجع به خراج در آن زمان مطرح می شود.

طبعاً مطرح ترین رساله ها این سه تا است. البته رساله شیبانی هم بد نیست. رساله مرحوم آقای کرکی و مرحوم مقدس اردبیلی و مرحوم شیخ سلیمان قطیفی. البته شیخ سلیمان خیلی بی ادبانه به مرحوم محقق کرکی حمله می کند. زیاد شدید. بیش از متصور، البته مرد ملایی است، اما حالا در آن درجاتی که خودش شاید می گوید، خیالاتش برداشته.

اما آن نکته ای که حالا ما انشاء الله یک مقدار چون می خوانیم از این هر سه رساله یک مقداری در اواخر بحث، اجمالاً الان عرض بکنیم. دیگر من الان وارد آن اشکالات نمی شوم چون وقتی که این رساله ها را می خوانم، مرحوم محقق اردبیلی عرض کردم ایشان یکی از مهم ترین نکاتی که در زندگی علمی ایشان ملحوظ است، خیلی از مطالبی که تا آنوقت مثلاً ایشان ۹۹۷ است، ۸۹ است، وفات ایشان، تا زمان حیات علمی ایشان، مرحوم آقای محقق کرکی ۹۴۰ یا ۹۴۱. مرحوم آقای به اصطلاح قطیفی به نظرم ۹۵۰ یا ۹۵۱ است. مقدس اردبیلی بعد از این دو تا است. شهید ثانی به نظرم ۹۶۴ است یا چند است. و مرحوم اردبیلی بعد از این شهید ثانی هم هست. و پسر شهید ثانی و صاحب مدارک شاگردهای مرحوم اردبیلی هستند.

علی ای حال ایشان شاید برای مثلاً اولین بار بشود گفت در فقه شیعه یک غربال کلی از کل تفکرات سابق می کند. یعنی مثلاً در همین رساله از عجایب این است که مثلاً می گوید و فی صحة و فی مثلاً وفی عبد الرحمن حجاج، حالا عبد الرحمن بن حجاج جزو بزرگان اصحاب ما است. نه فقط راوی بزرگی است، فقیه بزرگی هم هست.

ایشان در عبد الرحمن بن حجاج هم مناقشه می‌کند. حالا خیلی تعجب آور است. نجاشی در آن می‌گوید بالکیسانیه، ایشان همین عبارت را گرفته و مناقشه‌ای در حق عبدالرحمن بن حجاج... غرضم چون بعد خواهیم گفت شاید برای اولین بار است که مباحث رجالی به این صورت مطرح می‌شود.

عرض کردیم مسائل رجالی از سال ۸۰۰ تقریباً توسط علامه مطرح شد. این صد و خرده‌ای سال، نزدیک ۱۸۰ سال بعدش گذشته، نسبتاً یک تطوری در طرح مباحث هست. مثلاً ایشان اجماعاتی که در مسئله هست، در خیلی از آن اجماعات خدشه می‌کند. خیلی از مبانی که متفق علیه بوده تا آن وقت، فرض کنید همان فروش انگور برای کسی که شراب درست می‌کند، به عنوان اعانه بر اثم، ایشان در اینها شبهه می‌کند. حالا این بحث اعانه بر اثم قبل از ایشان شاید چند قرن، در میان اهل سنت که از قرن دهم راه افتاده بود. در میان شیعه حالا شاید قرن چهارم و پنجم، در آن هم مناقشه می‌کند.

غرض یک راه خاصی دارد ایشان انصافاً یک مناقشه کلی غربال‌گری کلی در کل افکار می‌کند. انصافاً هم از این جهت خیلی مغتنم است وجود ایشان. مرحوم محقق کرکی نه، خیلی اهل مناقشه نیست. از همان قاعده کلی که توسط شهید اول اینها می‌ظاهر می‌شود، با اینکه بر فرض هم فرض کنید روایت ضعیف السند است، انجبار، طرح انجبار را می‌دهد. خیلی بحث مناقشه سندی نکنیم، چون انجبار پیدا می‌کند.

انشاء الله چون الان من یک مقدار روایت را می‌خوانیم. می‌خواستم این نکته را عرض کنم. فعلاً مناقشات اردبیلی یا جوابهای چیز را فعلاً نمی‌خواهم بگویم. فعلاً فقط روایات را می‌خوانم. در آنجا که رسیدیم آنوقت متعرض آن زوایایی که اینها فرمودند می‌شویم. انشاء الله تعالی.

س: ۱۱:۰۸

ج: دارد اما خیلی جا نه. دارد چرا دیگر ایشان دارد.

البته خب ایشان یک کمی هم خب روی جریان صفویه چون نظر داشت. مرحوم شیخ بهایی هم خیلی اصرار داشت ایشان را بیاورد به ایران. شیخ الاسلام. خود شاه عباس و اینها ایشان قبول نمی‌کرد، زیر بار نمی‌رفت. نه شاه عباس، شاهان صفوی خیلی، لکن ایشان زیر بار نمی‌رفت.

.....

علی ای حال کیف ما کان این مسئله و تعجب است، یکی از تعجبات این است که می گوید چه کسی گفت ارض عراق خراجی است؟ این خیلی عجیب است. دیگر تقریباً کار محقق اردبیلی کم کم به انکار بدیهیات می رسد. کی گفت ارض زمین عراق زمین خراجی است؟ سالها دیوان داشته، می نوشتند، می گرفتند پول مردم را. زمان پنج سال امیر المومنین (ع). دیگر به نظر من این خیلی تند است. یعنی مثلاً باید بگوییم یکی یکی آنها باید سندش را نگاه کنیم سنی ها نقل کردند سندش ضعیف است، قابل قبول نیست. یعنی آدم وقتی تاریخ را نگاه می کند، این جزو قطعیات تاریخ است. اگر بنا باشد در مثل ارض عراق، بله ارض شام محل کلام است، خوزستان محل کلام است، مقداری از خراسان و بعضی از بلاد عجم به قول خودشان، درست است این اشکال فی محله، سنی ها هم دارند، اشکال آنها هم دارند.

و لذا هم عرض خواهیم کرد که شاید مسئله همه اش روی مفتوح عنوة نباشد، حالا می آید چون بعد می خواهیم بحثش را آنجا مطرح بکنیم، آنجا انشاء الله تعالی مطرح می کنیم. اما دیگر انکار مطالب به انکار بدیهیات نرسد. دیگر حالا مثلاً عبد الرحمن بن حجاج بگوید نه آقا فیه کلام. که جزو بزرگان اصحاب است، اجلاء اصحاب است. البته عبد الرحمن بن حجاج، من هم انشاء الله برسیم توضیح نمی دهم، نمی خواهم بگویم، یک مقدار بعضی روایات مشکل دارد. الانش هم توضیحش را نمی دهم بعدش هم نخواهم گفت.

علی ای حال یک مقدار عبد الرحمن بن حجاج بعضی روایات مشکل دارد اما آن ربطی به کیسانی و مخصوصاً که خود من شبهه قوی دارم که فرقه ای به نام کیسانی وجود خارجی داشته باشد. می گویند شخصی ایرانی بوده به نام کیسان جزو اصحاب مختار بوده، وقتی که می رفتند برای کشتن قتله امام حسین (ع) یا کسانانی که در جیش عمر سعد در کربلا حضور داشتند،

س: همین کیان؟

ج: کیسان، حالا کیان به قول شما.

این جناب کیسان یک بانندی داشته، ۱۰ - ۱۵ نفر با خودش بوده، مثلاً می گفتند این جزو قتله مثلاً تیری زده به طرف سید الشهداء (ع). اینها می رفتند خانه اش را در خانه هر کسی بود می کشتند. از بچه کوچک شیرخواره تا بزرگ. زن و مرد همه را قتل عام می کردند. فکر نمی کنم، فکر می کنم این دشمنان اهل بیت (ع) این صحنه ها را درست کردند.

علی ای حال این کیسان چنین شخصی طرفدار محمد حنفیه بوده و مذهبی به نام کیسانی ها، فکر نمی کنم اصلاً در خود مذهب کیسانی من تأمل دارم. نه اینکه عبد الرحمن بن حجاج از آنها هست یا نه؟

نجاشی هم با تعبیر رمی آورده، خیلی هم بعید است. اصلا کیسانی ها تا چون عبد الرحمن مسلم زمان حضرت موسی بن جعفر (ع) را درک کرده، مقداری هم حضرت رضا (ع) را درک کرده است. قصه چیز در سالهای ۶۵ هجری است. خیلی فاصله اش زیاد است. قصه قیام مختار، سالهای ۶۵ و اینهاست. البته مختار کار سنگینی کرد. انصافا هم اهل سنت هم او را کذاب می دانند، هم می گویند او به اصطلاح چیز کرده، ادعای نبوت کرده، گفته پیغمبرم، یک چیزهای زیادی برایش درست کردند. و طبیعی هم هست. چون این طور که نوشته شده ۶۶۰۰ نفر را تقریبا سر بریده به اسم سید الشهداء (ع). انتقام از کربلا. خب عدد سنگینی است و اگر در نظر هم بگیرید که غالبا در آن زمان رمزی این طوری بوده، عرض کردم وقتی مثلا کسی علیه خلیفه قیام می کرد، مثل همین قصه ای که گفتم سید الشهداء (ع)، آن وقت اینها می آمدند اساسا روسای قبایل را می دیدند. حتی روسای قبایل شرکت می کردند.

مثلا در قبایل کوفه در همه با شخصیت تر قبیله قریش بود. چون قبل از اسلام هم قریش سید القبایل بود دیگر. آن وقت باز شیخ قریش هم عمر سعد بود. امتیاز عمر سعد این بود. رئیس قبایل قریشی بود. رئیس قریش بود. از آن طرف هم قریش سید القبایل بود. دیگر وقتی آن را آوردند در صحنه جنگ، بقیه به طریق اولی. مقداری زیادی از این شش هزار نفر روسای قبایل هستند. روسای قبایل را عمدا می آوردند در جنگ، برای اینکه نشان بدهند که ما مثلا در اطاعت خلیفه هستیم. با این شخصی که علیه مثلا خلیفه به اصطلاح خودشان هست، با این می جنگیم.

لذا اصلا بزرگان قبایل در درجه اول من می خواهم صحنه سیاسی آن روز را برایتان تصویر بکنم. مختار هم که خب دیگر کوتاه نیامد دیگر. مقدار زیادی از اینها را... خیلی عدد سنگینی است. یعنی عدد انصافا شش هزار و ششصد نفر اگر درست باشد.

س: ۱۳:۱۵

ج: نه من در مقام دیدم. جای دیگر فعلا یادم نمی آید. قمقام مال فرهاد میرزا آنجا آخرش نقل می کند که ۶۶۰۰ نف را سر برید.

علی ای حال بعضی هایشان را هم که عذاب داد و نمی دانم در آتش و فلان و این جور نقل کردند. حالا نمی دانم صحت و سقم این حرفها درست است یا نه؟

به هر حال کسی که همچین کار بزرگی انصافا حالا بر فرض هم فرض کنید دروغ باشد شایعه برای ایشان در آوردند، به هر حال عدد خیلی سنگینی است انصافا در یک شهر.

س: ۱۳:۴۳

ج: نه مصعب یا دیگران چون جنگ رسمی بود. آن بحث خلافت است. نه این چون خود معاویه این کار را البته معاویه شروع کرد. همین چیز را به عنوان قتل عثمان دیگر، آن کیست؟ عمر حمر خزاعی را. یک عده‌ای را اعلام کرده، یکی محمد بن ابی بکر، اینها کسانی بودند که می‌گفتند در قتل عثمان دست داشتند. این بحث جنگ نبود. جنگش با امیر المومنین (ع) صفین بود. این دو تا بحث است. اولین بار به عنوان قتل عثمان او کشت. ده دوازده تا، خیلی زیاد نیستند عددی که او به اسم قتل عثمان کشت. چون زیاد هم نبودند خب، عثمان تنها در خانه بود و یکی رفت و یک چیزی مثل شانه‌ای به سینه‌اش زد، سینه‌اش خون آمد، حالا یکی هم رفت مثلاً کذا کرد.

بهر حال عثمان، اما جریان کربلا خب خیلی بود دیگر. بچه‌ها بودند، کودکان بودند، تیرهایی که زده بودند، کسانی که، مثلاً می‌آمدند می‌گفتند ما بودیم که این تیر زد. حالا ممکن است آن تیر هم نکشته باشد. به عنوان و من حاربکم مشرک، هر کسی که یک نحوه سلاحی در کربلا به کار برده بود، لذا عدد قتلها در اینجا خیلی سنگین است.

عرض کردم خب ما چون تاریخ کارمان است، انصافاً یک عدد بسیار سنگینی است. البته برای سید الشهداء (ع) کم است. این عددها چیزی نیست. اما به هر حال برای یک شهر مثلاً فرض کنید یک عدد اینجوری کشته بشود و توش روسا باشند، خب دیگر همه دروغها را برای او در می‌آورند. این طبیعی است دیگر

س: چقدر جمعیت داشته؟ آن وقت کارش هم مشروع بوده یا نه؟

ج: عرض کردم من به ذهنم می‌آید که حضرت سجاد (ع) خیلی سعی نکردند دفاع رسمی و تأیید رسمی از مختار بکنند. چون واقعا اگر این عدد درست باشد، شش هزار نفر از این مقتولین از هر کدام یک نفر بیایند مدینه بگویند شما تحریک کردید مختار را، این شش هزار نفر می‌شود. باید امام سجاد (ع) با اینها. شاید امام سجاد (ع) صلاح نمی‌دانستند علنی تأیید بکنند. چون این برمی‌گشت دیگر. خب این مقتولین دو مرتبه به خود حضرت بر می‌گشتند. افراد مقتول

س: نه مشروعیت قیامشان را نمی‌گویم. این که

ج: خود عمل که بیش از مشروعیت است. این که فوق حسن است. این که جای بحث ندارد کسی بخواهد در مقابل امام معصوم مخصوصاً جنایاتی که در کربلا شده است.

اما عجیب این است بعضی از بزرگان که اسمشان هست، از تیغ این مختار رد شدند، آن خیلی عجیب است. چند تایی داریم که خیلی، حتی گفته شده که شمر هم رد شد. شمر جنگید به اصطلاح حلقه محاصره را تنگ کرد فرار کرد رفت بصره، بعدها کشته شد.

عجیب است که مثل شمر که اساس فتنه است. چند نفر هست که حالا دیگر چون از بحث خودمان خارج نشویم. یک وقت دیگر انشاء

الله.

علی ای حال اینها هستند که از دست او در رفتند.

کیف ما کان حالا وارد بحث خودمان بشویم. این بحث، یک بحثی بوده که یعنی مسئله ارض عراق و خصوصیات ارض عراق، کاملاً روشن بوده است. بله، اگر ایشان مناقشه دیگری می کرد، بهتر بود که حالا ما انشاء الله عرض می کنیم.

فعلاً دیروز یک روایتی را خواندیم که این روایت را در این مصادری که ما داریم، یک نسخه از کتاب مشیخه حسن بن محبوب در اختیار مرحوم ابن ادریس بوده، این اولین مصدر ما است. مشیخه حسن بن محبوب، در این جا آمده، ابن ادریس نقل کرده، طبعاً ابن ادریس سندش را به مشیخه نیاورده است. و عادتاً مرسل است. البته مشیخه نسبتاً معروف بوده است. من تاریخ مصادر این حدیث را عرض بکنم. مشیخه و چند بار هم توضیح دادیم حالا یک بار دیگر هم حالا که صحبت به اینجا رسید. مرحوم آقا بزرگ در کتاب مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، کتابی دارند در مصنفین، اسم این آقا را آوردند، اسم حسن بن محبوب و مشیخه. نوشتند مثلاً جزو کتب رجالی است. ایشان ظاهراً اشتباه فرمودند. این کتاب رجالی نیست. این کتاب کتاب حدیث است، رجال نیست.

ببینید اینها بحث داشتند که وقتی می خواهند، الان هم ما داریم دیگر. تدوین حدیث بکنند، چه جوری تدوین حدیث بکنند؟ یکی از راههای تدوین حدیث به تدوین کتاب به حسب مشایخ بود. رسمشان بود آن زمان. سنی ها هم دارند. مثلاً مرحوم حسن بن محبوب ابتدائاً کل مثلاً کل احادیث عبد الله بن سنان را آوردند. بعد کل احادیث مثلاً جمیل بن دراج را آوردند. بعد کل احادیث مثلاً عبد الله بن بکیر را آوردند. در نجاشی دارد شیخ دارد روا عن ستین شخصاً من اصحاب ابی عبد الله. این کتاب ایشان اینجوری بوده است. به حسب مشایخ بوده است. حدیث بوده، اما به حسب مشایخ. نه اینکه در شرح حال مشایخ باشد. به نظرم آقا بزرگ خیال کرده در شرح حال مشایخ است.

س: مثل مسند احمد و اینها

ج: مسند احمد به لحاظ راوی اخیر است. بله مسند احمد.

.....
مثل شیوخ، مشایخ مشیخه‌هایی که خود اهل سنت دارند. این مسند احمد، مسندها در آن زمان به حسب راوی اخیر بوده است. مثلاً مسند احمد روایت مثلاً به قول خودش علی بن ابی طالب (ع)، روایت امام حسن (ع)، آن راوی اخیر عن رسول الله (ص) را حساب کرده است. آن راوی اخیر مسند است. این راوی اول است. آن راوی اخیر است، این راوی اول است. به حسب شیوخ. کل روایات عبدالله بن سنان را آورده، کل روایات جمیل را.. این طوری. ترتیب کارش این جوری است.

لذا بعد یکی از علمای قم به نظرم این از اشاعره باشد، الان در ذهنم نیست. به نام داود بن کوره قمی، که احتمال می‌دهیم از اشاعر باشد. ایشان همین کتاب را برداشت تنظیم موضوعی کرد. همین کتاب مشیخه را. مثلاً روایت طهارت را یک جا، روایات صلاة یک جا، روایات زکاة، تقسیم بندی موضوعی کرد، مثل کتب حسین بن سعید. این تصرفی که بعد شده است. این کتاب، کتاب چیز نیست.

این در این صفحه‌ای که من دارم کتابی که ابواب عقد البیع و شروطه، در آن حدیث چهار باب اول این طوری است: و رواه ابن ادریس فی آخر السرائر، نقلاً من کتاب المشیخه یا مشیخه للحسن بن محبوب، انشاء الله روشن شد؟

گفته شده مشیخه جمع شیخ است. اما مشیخه کتابی است که نام مشایخش را می‌برد. این دو تا با هم فرق دارند. حالا آن بحث لغوی‌اش را هم جای خودش.

و باز مرحوم بعد از مرحوم حسن بن محبوب، یک کتابی است منصوب به احمد اشعری، این مصدر دومی است که این آورده است. ترتیب مصادرش را هم بگوییم به شما. این مصدر دومی است که این را آورده. در اینجا به نحو مرسل است احمد اشعری از پدرش، صفحه ۱۶۲ از این چاپی که من دارم. به عنوان سئل ابو عبدالله علیه السلام. لکن این دو تا متن با هم فرق می‌کنند. حالا بعد اول مصادر را بگوییم، بعد برویم به متن.

سومی‌اش البته این نوادر احمد پیش من نبود. داشتم نمی‌دانم کی از من برده یا گرفته، برنگردانده، نشد مراجعه بکنم که عنوان بابش چیست. الان نمی‌دانم در چه بابی است. نوادر احمد در آن چاپ قدیم فقه الرضا هست، اما این چاپ جدیدش که خدا رحمت کند مرحوم آقای ابطحی انجام دادند الان در ذهنم نیست در چه بابی است. عن ابیه قال سئل ابو عبدالله (ع) عن شراء الخیانه، این مصدر دوم.

مصدر سوم البته این دو تا ممکن است سند یکی باشد؛ چون ایشان مرسل آورده است.

مصدر سوم بعد از نوادر احمد که عرض کردیم کتاب ثابت نیست مال احمد باشد، مرحوم کلینی آورده است. و عرض کردم سابقاً یک شواهد دیگر هم دارد که حالا جایش اینجا نیست، دیگر حال آن حرفها را نداریم یک وقت دیگر انشاء الله.

کلینی گاهی اوقات عنوان باب را از خود روایت می‌گیرد. اصلاً بابش همین است. باب شراء الخيانة و السرقة، خیلی عجیب است. حدیث اولش هم همین است. سألت مثلاً ابا عبدالله سألت احدهما دارد، هر دوش احدهما دارد، عن شراء الخيانة و السرقة. این هم چیزهای غریبی است که ... خود عنوان بابش در کتاب المعیشه هست، اما از عنوان روایت گرفته، باب الشراء الخيانة و السرقة؛ و احادیث دیگر هم آورده در اینجا که انشاء الله عرض می‌کنم وقتی که بخوانیم، مرحوم صاحب وسائل جای دیگر آورده، بابهای متعددی آورده که بعد عرض می‌کنیم.

این هم مصدر چندم شد؟ سوم شد.

مصدر چهارمی که در اختیار داریم مرحوم شیخ صدوق در کتاب فقیه آورده که اعتماد کرده است. چیز است متنش هم انشاء الله بعد عرض می‌کنیم. این هم مصدر چهارم. آن هم سندش خوب است. از راه سماعه نقل کرده است. اینها البته کمی با همدیگر فرق‌هایی هم می‌کنند در سند.

مصدر پنجم تهذیب آورده، به نظرم تهذیب دو جا هم آورده نه یک جا. دو جا آورده مرحوم شیخ در تهذیب. اما شیخ صدوق عنوان نداده کتاب المعیشه عنوان نداده. حالا چرا عنوان نداده هم نمی‌دانیم. البته در این بعضی از نسخ فقیه باب البیع المجهول چند تا حدیث آن من درآوردی است مال خود صدوق نیست.

علی ای حال کیف ما کان این هم، پس این حدیث مبارک اگر ما بخواهیم طبق تاریخ حسابش بکنیم، از اواخر قرن دوم آمده، واسطه قرن سوم آمده، اوایل قرن چهارم آمده، اواخر قرن چهارم آمده، اوایل قرن پنجم توسط شیخ طوسی آمده، در زمان ابن ادریس هم که در سرائر آورده، نقلاً قرن ششم. می‌شود گفت تقریباً شواهدش زیاد است. روایت خیلی شواهد دارد. حالا این تمام مقدمات را گفتیم برای شواهدش.

و اما به لحاظ متن مشکل دارد. انصافاً محل اشکال دارد. آقایان هم خود مرحوم صاحب وسائل هم یک توضیحی داده و عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل هم طبق عادت همیشگی خودش که عادت خوبی هم نیست، متأسفانه تکه پاره آورده یعنی اینجور نیست که مثلاً همه را در یک جا آورده باشد. متأسفانه هر قسمتی را متأسفانه ایشان مرحوم شیخ طوسی چند جا آورده و باز هم این بزرگوار صاحب وسائل تکه پاره کرده است.

حالا من برای اینکه آشنا بشوید مثلاً در این کتاب التجاره ابواب ما یکتسب باب چهار، حدیث شش، فقط از شیخ طوسی آورده، باسناده عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن ابی بصیر؛ این فقط از راه شیخ طوسی آورده در اینجا. مصادر دیگری اسم نبرده است.

در حدیث شش، باب ۵۱ از همان ابواب ما یکتسب، نوشته احمد اشعری فی نوادره عن ابیه سئل ابا عبدالله، از هیچ مصدري نیآورده جز همین نوادر. حالا نشد امروز هم نگاه کنم آقای مرحوم در جامع الاحادیث این جمع و جورش کرده این پراکندگی را درست کردند یا نه؟

در صفحه ۲۴۹ ابواب عقد البیع حدیث ۴ باب اول. اینجا از شیخ طوسی آورده، از کلینی آورده، از ابن ادریس هم آورده است. از این چندتا آورده است.

صفحه بعدش که ۲۵۰ باشد، اینجا از شیخ طوسی آورده و از صدوق. از شیخ طوسی هم با دو سند آورده است. پراکنده کرده انصافاً خدا رحمتش کند صاحب وسائل را. تکه پاره کرده حدیث را. یک باب هم که اصلاً در یک جا هم که اصلاً تقطیعش کرده یک تکه اش را آورده. خب این راجع به این حدیث اجمالاً.

و اما سئلت ابا عبدالله یا سئلت اینجا ابو عبدالله هم دارد بعضی هایش احدهما، عن شراء الخيانة و السرقة، این بحث بوده عرض کردم که عده ای از افراد می آمدند مثلاً گندم ها یا چیزی که مال زکات بوده اینها می فروختند، دزدی می کردند از چیز... امام (ع) می فرماید اذا عرفت ذلک فلا تشتره، این روایاتی که ما داریم در اینجا یک نوع شاید ابتدائاً تهافتی داشته باشد. در عده ای شان خیلی بله، تصریح شده که جایز نیست اگر دانستیم به هیچ وجه جایز نیست. این را در این باب چیز آورده، صفحه ۲۵۰ یا ۲۵۱ آورده است.

مثلاً دارد روایت که من اشتری سرقة و هو يعلم فقد شرک فی عارها و اثمها؛ هم از نظر دنیایی این درست نیست هم از نظر... مثلاً اینها را در کتاب کافی آورده است.

شیخ طوسی هم آورده است. لا یصلح شراء السرقة و الخيانة اذا عرفت؛ این را هم داریم. لذا در این مسئله اولاً خود آن مسئله ما متعدد داریم. حالا در اینجا امام (ع) می فرماید اذا عرفت ذلک در این روایتی که الان شراء الخيانة و السرقة، فلا تشتره، این را دیگر نخر، الا من العمال، مگر از مأمورین مالیاتی. از مأمورین مالیاتی اشکال ندارد.

باز این یک مشکل دیگر همین متن است. خود این الا حالا متن هم همین مقدار باشد باز مشکل دارد. که این استثناء متصل است یا منقطع است؟ خود همین استثناء. مراد حدیث این است که اصلاً شما از خیانت و سرقت نخر، هر چه را که دولت قرار داده به نحو قانونی

آن را بخر. مراد این باشد. الا من العمال استثناء منقطع. یا بگوییم نه مراد این است الا من العامل یعنی می دانی همین مأمور دولتی دزدی کرده، برداشته این گندم ها را دزدی آورده. اگر دزدی از دست مأمور دولت خریده بشود اشکال ندارد. دقت کردید؟ الا من العمال، یعنی دزدی از عمال اشکال ندارد. می دانید سرقت هست خیانت هست، لکن چون از مأمور حکومتی می خرید بالاخره یعنی به عبارت اخری این فی نفسه اشکال ندارد، لکن مشککش چیست که بعد برایتان دردرس درست می کند. حالا اگر از مأمور دولتی خریدیم می گوئید آقا من از این آقا خریدم

س: مثل همان جریان کنیز و اینها می خواستند به مشقت شاید نیفتند

ج: دیگر حالا احتمالش هست.

این به یک متن که الان خدمتان عرض کردم. متن دیگری که این دارد که در صفحه ۲۴۹ آمده که این متن را مرحوم کلینی دارد. البته نگوییم اینها مثلا مصدرش فرق می کند. بله از راه ابی بصیر دارد سئل ابا عبدالله. کلینی این طور دارد. مرحوم کلینی بله، دارد که بله، عن شراء الخيانة و السرقة، قال لا، الا ان يكون قد اختلط معه غيره؛ این هم خیلی عجیب است. یعنی اگر شما مثلا اموالی هست، دارند می فروشند زکات مثلا گندم جو، گفته شده که اینها توش غیر دولتی هم، دولتی هم هست، دزدی هم هست، همه اش سالم نیست، این دو به اصطلاح مختلط، بعینه نیست. لذا مرحوم صاحب وسائل به خاطر این اختلاط این حدیث را در ابواب ما یکتسب در آن باب که هست، یک بابی هست کل شیء حلال حتی تعلم انه حرام بعینه، در آن باب آورده است. آن باب چهار که گفتیم در آن جا هم آورده. الا ان يكون قد اختلط معه غيره؛

یعنی به عبارت دیگر الان اینجا شما می روید که گندم بگیرید، دویست تن گندم است. می گویند یک مقداری از این گندم ها مثلا دزدی است. شما حق اشکال ندارد حالا بالاخره می توانید بخرید. اشکال ندارد. چون تشخیص داده نشده، معین نیست، می توانید بخرید چون به هر حال گندم غیر دزدی هم هست. این مضمون این روایت این است. این مطلب غیر از آن است که در آن روایت قبلی خواندیم.

فاما السرقة بعینها فلا؛ الا ان يكون من مطاع السلطان فلا بأس بذلك؛ مگر اینکه این سرقت از مطاع سلطان باشد که خیلی این هم عجیب است. ذیلش هم عجیب است. این روایت هم متنی که مرحوم کلینی نقل کرده این است.

مرحوم صاحب وسائل فرموده البته خب آقایان مرحوم مجلسی پدر پسر، پدر در شرح فقیه، پسر در شرح کافی، توضیحاتی دادند. به هر حال هذا محمول علی ما کان من مطاع السلطان و علم انه مأخوذ من اموال المسلمين جميعا، مثل حاصل الارض مفتوحة عنوة او من مال الامام كالانفال او نحوهما مما فيه رخصة لشيعة، كما مضى و يعطى؛

علی ای حال انصافا حدیث که به نظرم تقطیع شده، خیلی موجر شده است. الان همان صورت اختلاط چون قاعدتا این طور است اگر اختلاط در حد علم اجمالی به اصطلاح متعارف ما باشد، خب منجز است دیگر. فرق نمی کند. مگر مراد از اختلاط آن مقدار مثلا می داند در این دویست تن، دویست کیلویش دزدی است. مثلا که ارزش نداشته باشد.

س: به نحو انشاء مگر نیست؟

ج: چرا. اما خب مثلا انطباقش

س: غیر محصور

ج: هان، غیر محصور، انطباقش بر اینجا خیلی...

مگر اینکه بگوییم امام (ع) اجازه دادند در این جور موارد اجازه خاص هست برای اینکه به اصطلاح برداشته بشود.

در کتاب صدوق این طور است: اذا عرفت انه كذلك فلا الا ان يكون شيئا اشترите من العامل؛ که شبیه آن متن اول است.

علی ای حال انصاف قصه اگر ما باشیم حالا شاید بعد هم باز دو مرتبه برگردیم به این روایت، انصافا روایت خالی از مشکل نیست. حقا يقال. اضافه بر اینکه تعدد متن دارد، و تقریبا همه یعنی معظم این طریق ها معتبر است، الان هم با تعدد متش نمی دانیم چه کار بکنیم، مخصوصا که کلینی متن خاص خودش را آورده، مرحوم کلینی قدس الله نفسه. که این دیگر باز مشکل را بیشتر می کند.

خب به هر حال این یکی از روایاتی بود که در ما نحن فیه بود. و اجمالا ازش معلوم می شود که آن چه را که از عامل باشد، حالا قدر متیقش می شود خرید. حالا آن و بداند که خیانت نیست. حالا قدر متیقش این است. می شود از عامل از آن مأمور مالیاتی می شود خرید.

روایت دیگری که در باب ۵۲ مرحوم صاحب شرایع آورده، مرحوم صاحب وسائل آوردند، حدیث ۳ مثلا، حالا یکی یکی می خوانیم

دیگر احادیث را.

ایشان مرحوم شیخ طوسی منفردا این حدیث جای دیگری نیست. مرحوم شیخ طوسی منفردا از کتاب حسین بن سعید نقل می کند. من در همین مباحث استصحاب هم اخیرا عرض کردیم. ما هنوز حقیقت کتاب حسین بن سعید برای ما روشن نیست. مثلا آیا کتاب حسین بن سعید مثل تهذیب فقط روایات را آورده، صحیح و سقیم را آورده، قبول داشته، قبول نداشته، یا مثل کتاب فقیه روایات مورد قبول را آورده است. به نظرم تعبیر شده از کتاب ایشان به مصنف، به نظرم. اگر مصنف باشد صحیح و سقیم را آورده است.

علی ای حال یک نکته ای که ما الان خیلی به درد ما می خورد و متأسفانه خبر درستی از آن نداریم، کتابهایی مثل کتاب حسین بن سعید را الان دقیقا نمی دانیم آیا مصنف بوده یا حجت بوده؟ آیا حسین بن سعید که آورده مجرد این که می خواسته روایت را جمع بکند در همان باب خودش که مصنف باشد.

ظاهر عبارت علی ما بیالی حالا نمی دانم عبارت نجاشی است یا شیخ طوسی، ظاهرش این است که مصنف بوده است. اگر مصنف باشد آوردن حسین بن سعید خیلی ارزش علمی پیدا نمی کند. اگر حجت باشد چرا ارزش پیدا می کند. اما اگر مصنف باشد نه.

به هر حال فعلا منحصر شیخ طوسی نقل می کند. منحصر از کتاب حسین بن سعید نقل می کند. بله، ببخشید معذرت می خواهم از کتاب محمد بن علی بن محبوب هم نقل می کند. هر دوش از انفرادات شیخ طوسی است. به لحاظ شیخ طوسی انفراد دارد، اما ایشان از دو مصدر، راجع به کتاب محمد بن علی بن محبوب چند بار عرض کردیم، البته محمد بن علی بن محبوب استاد کلینی نیست. به واسطه واحده از او نقل می کند.

عرض کردیم در کل کتاب پنج جلد کافی که در فروع هست، حتی یک حدیث از این شخص نیست. از بزرگان اشاعره هم هست. از اشاعره قم است ایشان. از بزرگان اشاعره که در قم بودند. بله، در کتاب فروع در اصول معذرت می خواهم، در ابواب ایمان و کفر یک حدیث فقط از این شخص وجود دارد. منحصر به یکی است.

و لذا نمی دانیم حالا چه بوده که مرحوم کلینی روی ایشان حساسیت نشان داده است. اسم کتاب هم، هم نوادر المصنف ذکر شده، هم نوادر المصنفین، هر دو ذکر شده است.

نمی دانیم حالا ایشان واقعا مرادش از نوادر احادیثی بوده که نادر بوده اصحاب به آن عمل نکردند، یا احادیث بسیار نابی بوده که ایشان آورده است.

.....
علی ای حال نوادر المصنف احتمالا احادیثی باشد که خود ایشان جمع کرده یا نوادر المصنفین مثلا. مثلا مرادش این باشد که نوادر آنها را جمع کرده است.

به هر حال ایشان نقل می کند از ابن ابی عمیر، یا حسین بن سعید عن محمد بن ابی حمزه این پسر ابو حمزه ثمالی است. محمد بن ابی حمزه ثمالی ثقة است ایشان. عن رجل، مرسل هم هست. یک بحثی هم که کرارا اشاره کردیم، ارسال بعد از محمد بن ابی حمزه هست، لکن راوی از ایشان ابن ابی عمیر است. گفتند که آن عبارت که مراسیل ابن ابی عمیر را قبول بکنیم شامل اینجا هم می شود. این گفته شده. جواب هم دادند که مراد آنجایی است که خود ابن ابی عمیر ارسال بکنند. ما ارساله ابن ابی عمیر. اینجا ابن ابی عمیر لم یرسل. محمد بن ابی حمزه ارسل. آنجایی که غیر از ابن ابی عمیر ارسال بکند، آنها را قبول نمی کنیم.

به هر حال فعلا که روایت مشکل دارد انصافا. قال قلت لابی عبدالله اشتر الطعام فیجیئنی من یتظلم و یقول ظلمنی، فقال اشتریه، گوش نکن. البته روایت می گویم یکی از مشکلات روایاتی که ما در فقه داریم، البته اهل سنت به یک معنا، ما به معنای واسع تری داریم، خیلی از روایات جنبه های استفتائی دارد، جنبه های خصوصی دارد.

این که مثلا ما از این روایت بفهمیم که حتی اگر کسی گفت این به من ظلم کرده، با اینکه ادعای ظلم شده، مگر بگوییم مراد امام (ع) این باشد که به مجرد ادعا ثابت نمی شود. احراز نکرده که این ظلم کرده با مجرد ادعا.

البته خب می دانید که وقتی انسان دارد اموال حکومتی را می خرد، مالی از دولت می گیرد، یک نفر بیاید بگوید این به من ظلم کرده، خب این شبهه تقیه توش می آید دیگر. یک نفر را می فرستند که مثلا حرفهای نا مربوط بزند و بعد بگویند بله تو جزو مخالفین دولت هستی، جزو کسانی هستی که علیه دولت هستی، از اموال دولتی استفاده نمی کنی، الی آخره...

غرضم این است که روایت را فعلا هم به لحاظ سندی مشکل دارد، به لحاظ مصدري هم مشکل خاص خودش را دارد. به لحاظ مصدر اخير هم که به ما رسیده که شیخ طوسی منفردا باشد، باز مشکل دارد، به لحاظ دلالي هم مشکل دارد. چنین اطلاقی که ما بدانیم یک کسی واقعا به او ظلم شده و مال گندم از او زیادی گرفتند، مع ذلک خرید و فروش درست باشد، با این روایت مشکل است.